

جغرافیه نویسی در قرن ۴

شوق سفر به شهرها و کشورهای دیگر در سده چهارم هجری پدید آمد. این امر از مختصات ملت‌های قوی است که می‌خواهند در باره دیگران هر چه بیشتر معلومات بدست آرند. برخلاف ملل ضعیف که به سر زمین خویش می‌چسبند و توجهی به زندگانی دیگران ندارند. عشق بیرون رفتن از شهر و دیدار به جاهای دیگر را دو انگیزه بود: یکی تجارت و دیگر علم؛ درین قرن تجارت و بازرگانی رواج یافت دانشمندان جهانگرد سفر نامه‌هایی برای رهنمایی سیاحان نوشتند و حکومتها، باطهایی برای مسافری در راه بساختند. اساساً این روابط با به منظور حفظ سرحدات و جلوگیری از تجاوزهای احتمالی دشمنان و نیز غرض سهولت در امور و خابراتی بوجود آمد. سپس غرضی دیگر که کمک و معاونت به تاجران بود بر آن افزوده شد.

کتبی که برای رهنمایی سیاحین پرداخته شد بدانچه امروز بدین مقصد می‌نگارند همانند بود: مسافه‌های میان دو شهر، اخلاق و عادات و معتقدات مردم هر شهر و انواع محصولات، منسوجات، حاصلات زراعتی و مقیاس‌ها و اوزان معمول شهرها و نام مشاهیر آنها درین کتاب هائیت می‌گردید. بهترین کتابی که درین عصر نبشته آمد «احسن التقاسیم» بشاری مشهور به مقدسی است در شناخت احوال اقالیم مقدسی چنانکه خود گفته است هزار فرسخ راه بیمود و به چین و سر اندیب سفر کرد. «اعلاق النفسیه» ابن رسته، «المسالک و الممالک اصطخری»، «الممالک بکری»، «المسالک و الممالک» ابن خردادبه و «البلدان» ابن فقیه و جز اینها ازین دست اند.

مسلمانان، در روزگار عزت و قدرت خویش مراکز بازرگانی بنا کردند. تاجران، با کالاها و متاع و اموال بازرگانی خود از سر زمین‌های دور و نزدیک در آنجاها

فرود می آمدند. دلایان و میانجیگران بین فروشندگان و خریداران، در همین نقاط فعالیت داشتند. صرافان مال شناس را و کیلانی بود که سکه های سره را از ناسره باز می شناختند و نامه و حواله های صرافان را اجرامی کردند؛ مهمترین این مرکزها جاوه بود که تاجران از چین و عدن و کازرون و عریش در آن گرد می آمدند.

به شهرهای روسیه و کوتاهیه و همچنین تا اقصای سودان و نیز به کانتون رسیدند و برای بدست آوردن پوست سمور به تتر رفتند به هر شهری گام نهادند زبان و عادات ایشان را فرا گرفتند؛ دین و زبان آنان را منتشر کردند و از طریق ازدواج با مردم آن سامان مخلوط شدند.

مسعودی در تاریخ خود در باره این جهانگردان قصه های بسیار آورده، یکجا گوید: «یکی از اینان بنام ابن رهبان بصری که سخت توانگر و بازرگانی بزرگ بود نخست به سیراف سفر کرد و از آنجا به هند و از هند به چین، نیرنگی بکار برد تا از پادشاه آن دیدار نمود بر گشت و آنچه دیده بود به مردم دیار خویش بازگفت و آنان را به شغل سیاحت و تنظیم تجارت بر انگیزد. تا بدانجا که ایشان بچرخها و خشکه ها پیمودند و برای گردش در بحر ایض کشتیها بساختند، با یادبان در هر یک از این کشتیها چنانکه گفته اند چند هزار کس می گنجید و در هر کدام آن چند دکان بود که خوراک و پوشاک می فروخت. گاهی چوب کشتی را از روی نیزه می آوردند و جهت بستن سوراخ های آن غواصان حبشی مقرر بود. کارگرانی برای نگهداری و خدمت و نظافت کشتیها گذاشته بودند و کبوتران نامه بر برای ارسال اخبار در آنها موجود بود. مسعودی می گوید که خدش چندان بحر را کشته که از آن جمله است بحر روم و بحر چین درین بحرهاوی را خطرهای بی شمار دست داده و خطرناکترین آنها در بحر زنگ (بحر هند) بوده است. آخرین نقطه ای که کشتی درین بحر می پیمود و زنبیق بود.

این گروه از تحمل دشوار بهای سفر در خشکه و بحر باک نداشتند. ادرسی که در قرن چهارمی زیست حکایت کرده است: «تنی چند از شهر لزبون بیرون شدند و کشتی

یا قوت در معجم البلدان به حواله اوستا گوید: «چون کیکاوس خواست به آسمان بالا رود خداوند باد را به سرزنش وی امر فرمود و چون بیفتاد گفته شیر آب بدهید، دادندش. آن محل را بدان نام خواندند و در عربی شین به سین و باء به فاء بدل گردیده سیراف شد. سیراف از بصره هفت روز فاصله دارد و در ساحل بحر فارس واقع است.»

بساختند و در آن بنشستند و راه بحر ظلمات را بیمودند و سختی هاریدند تا از شگفتی
ها و اخبار آن اطلاع یابند و بدانند که انتهای آن کجاست. اینان را که همه پسران
عم یکدیگر بودند در تار یخ به نام مغرورین خوانند، ظاهر ایشان به امر بیکار سیده
بودند زیرا نهایت بحر ظلمات یعنی محیط اتلا نیک همان است.

انگیزه دومی که مردم را به سیاحت و ادانت، چنانکه اشارت کردیم
کسب علم بود زیرا هنوز کتب حدیث مراتب کمال را نه بیموده یعنی در دسترس عموم
قرار نگرفته بود پس دانشمندان در سرزمین های مختلف در جستجوی حدیث می گردیدند
چه بسا که برای روایت یک حدیث مسافه های دور و درازی را طی می کردند.
محدث دانشوری که حدیث را از کتابها فرا گرفته بود اهمیتی چند نداشت و بنام
صحفی خوانده می شد یعنی میگفتند او حدیث خویش را از صحف و تب اخذ کرده
است. فخر و مباغات هر عالمی به کثرت مشایخ و استادان بود.

ابو ریحان بیرونی را که اصل او از خوارزم است، مردم دیارش از جهت آنکه
مدتی دراز از خانه خود دور بود، بیرونی، مینامیدند. این مرد در علوم هندسه
و ریاضی یونانی ماهر بود و همان علوم را در کتاب هند شناسی اش مورد تحقیق
و مطالعه قرار داده وی پس از مطالعه عمیق در حالات اجتماعی هند، میان یونانیان
و هندیان مقایسه کرد و بر پایه ای از روش های علمی آنان دانشمندان ناخن گذاشت.

مقدسی آنسانکه از گفتار خودش برمیآید یکی از نوادر زمان
بوده است. بر او گران می آمد که دیگران اختراعی در علم کنند و وی نکند
بنا بر این در جستجو شد که پیشینیان در چه رشته ای توجهی چندان نداشته اند تا
وی در همان زمینه، کاری انجام دهد و این اندیشه، او را به تالیف کتابی در
جغرافیه و ادانت وی گوید: «خواستم در بی علمی شوم که ترک و اهمالش کرده
باشند و در فنی که ازان یادی نشده نامی برآرم، بدین معنی که او میخواست در
باره زبانها، لهجات، رنگها، مذاهب، مقیاس ها و اوزان متداول در هر شهر
و کشوری به تحقیق پردازد و راجع به خصوصیات خوردنی ها و نوشیدنی ها و مفاخر
و عیبهات و نقاط حاصلخیز و فراخ یا دشت و شوره زار هر محل برسی کند و
همه را در کتابی بنگارد زیرا به قول خودش: تاجران و جهانگردان و شاهسان و
بزرگان و قضات و فقیهان هیچیک از دانستن این علم بی نیاز نتوانند بود.

بلی ، گروهی پیش از مقدسی ، کتبی در علم جغرافیه نوشتند اما در این کتابها قصوری نمایان بود : فی المثل پاره ای از آنها اختصاص به شهر های مشهور داشت و مؤلف در داخل طرحی اثر خویش را تهیه میکرد که تقریباً شامل مواد ذیل بود سفری به برخی از سر زمینهای اسلامی و دیدار آنجاها ، مطالعه در چگونگی آن سر زمین و مردم آن و بدست دادن معلومات و نتایجی از این قبیل : هوای این منطقه و آب آن گوارا بود یا نبود ؛ با دانشمندان آن ملاقات کردم و در خدمت سلاطین رسیدم . با فقیهان و قاضیان نشستم و با ادیبان و قاریان گفتگو کردم و با زاهدان و صوفیان محشور شدم ، در مجلس داستان بردازان و قصه گویان حاضر گشتم ، به تجارت پرداختم و با مردم آمیختم . زوایای آن خطه را پیروم و در مذاهب باشندگان آن کنجکاوی کردم . زبانها و رنگهای ایشان را بدقت مورد مطالعه قرار دادم . بدتر آنکه بعضی در این مطالب تنها به شنید گیهای خویش اتکا می کردند .

ولی مقدسی بر خلاف پیشینیان که ر و بهمرفته در تحقق اغراض عالی و پسندیده خویش چندان جهد و کوشش نکردند ، میگوید : آنچه مسافران را بکار آید فرو نگذاشتم بلکه بهره خویش از هر گوشه ای بستدم بدین معنی که : فقاہت و ادیبی کردم ، شیوة عابدان و زاهدان گزیدم ، ادب و فقه آموختم ، بر منابر سخن راندم و خطبه خواندم ، بر مناره ها اذان گفتم . در مساجد امام جماعت شدم ، مدارس گوناگون دیدم ، در مجالس سخن گفتم ، با صوفیان طعامی که از گندم و گوشت کوبیده می ساختند و آنرا هر سه می گفتند خوردم و با خانقائیان نان ترید صرف کردم . دشت و دمن بسیار پیروم . گاهی از راستی ، برهیز کاری و تقوی پیشه کردم و گاهی آشکارا حرام خوردم . با عباد جبال لبنان صحبت کردم و به دربار سلطان بار یافتم . گهی کنیزکان و غلامان بسیار داشتم . و گاه زنبیل بار خویش به سر بردم . چند کورت به غرق شدن نزدیک گشتم و بارها دزدان ، راه بر قافله ما بیریدند . روزی با فاسقان همراه و همراز بودم و روزی دیگر در بازار سوزا گری کردم . بزندان افتادم و به جاسوسی متهم گشتم . عزتها زیاد دیدم و چند بار قصد کشتنم کردند بر من ازبتهای و تحقیر روا داشتند و تهمت طمع و بدعت بستند . (باقی دارد)